

آیا باید پارک ژوراسیک را راه انداخت؟



متخصصان تخمین زده‌اند در حال حاضر، روند انقراض گونه‌ها بین هزار تا 10 هزار بار بیشتر از نرخ انقراض طبیعی است. هر ساله 0.01 تا 0.1 درصد از کل گونه‌های جهان در گرداب انقراض ناپدید می‌شوند.

متخصصان تخمین زده‌اند در حال حاضر، روند انقراض گونه‌ها بین هزار تا 10 هزار بار بیشتر از نرخ انقراض طبیعی است. هر ساله 0.01 تا 0.1 درصد از کل گونه‌های جهان در گرداب انقراض ناپدید می‌شوند. با این سرعت غیرقابل باور از دست رفتن گونه‌ها، فرزندان ما در آینده نخواهند توانست همان جانورانی را که ما امروز می‌بینیم، مشاهده کنند.

متاسفانه نقش بشر در انقراض گونه‌ها بسیار کلیدی است. بسیاری از گونه‌های مختلف جانوری به دلیل نابودی زیستگاه‌هایشان در معرض خطر قرار گرفته‌اند. آلودگی‌ها و فعالیت‌های انسانی در عمل، شرایط زیست را برای بسیاری از گونه‌ها دشوار ساخته است.

گویا ناتوانی بشر از حفظ این سرمایه‌های خدادادی کم نبوده که این روزها بحث بر سر احیای گونه‌های جانوری منقرض شده هم داغ‌تر شده است! حال بسیاری از دانشمندان بر سر این مساله بحث دارند که آیا باید گونه‌های منقرض شده را دوباره به چرخه حیات بازگرداند؟

داستان دردناک انقراض

در آخرین روزهای اسفند 1320 خورشیدی، یک کشاورز به نام ویلفرد بتی با سلاح به یک ببر تاسمانیایی شلیک کرد. حیوان 20 دقیقه پس از برخورد گلوله با شانه اش مرد.

عکاسی بلافاصله از این صحنه عکسبرداری کرد. این عکس صیاد را با پوزخندی بر لب در کنار لاشه بی جان صید نشان می‌دهد. رضایت صیاد از نابودی عامل تهدیدکننده چارپایان اهلی خود در این عکس وصف نشدنی است، اما آنچه ویلفرد بتی نمی‌دانسته این بوده که با این شکار به اصطلاح قهرمانانه اش، آخرین مدرک زنده و آزاد از ببر تاسمانیایی را برای همیشه از بین برده است.

تنها شش سال پس از این اتفاق، آخرین ببر تاسمانیایی نیز در اسارت از دنیا رفت و به این شکل دفترچه حیات این گونه خارق‌العاده برای همیشه بسته شد.

نکته: فراهم کردن امکان بقا برای بعضی گونه‌های جانوری و گیاهی شاید مساله‌ای بسیار جالب باشد، اما باید به این نکته هم توجه کرد که هم از نظر اخلاقی و هم از نظر علمی، موانع گسترده‌ای در این راه وجود دارد. ببرهای تاسمانیایی یکی از 795 گونه منقرض شده‌ای هستند که نام آنها در فهرست سرخ اتحادیه جهانی حفاظت از طبیعت به ثبت رسیده است.

جانوران و گیاهانی که در این فهرست به ثبت رسیده‌اند، رده‌بندی‌های گوناگونی دارند که وضع آنها از « در معرض تهدید نسبی؛ شروع می‌شود و به « در معرض خطر انقراض بالا؛ می‌رسد.

در نهایت، رده‌ای با عنوان منقرض شده وجود دارد که در آن احتمال حیات آن گونه کاملاً به صفر رسیده است. شرایط گونه‌های در معرض خطر انقراض درست شبیه یک فرد خیلی بیمار است که به کمک جدی نیاز دارد.

به عنوان مثال، خرس سیاه، یوزپلنگ، پلنگ ایرانی، گربه شنی و شاهین جزو گونه‌های در معرض خطر کشور ما هستند.

موقعیت یک گونه منقرض شده نیز درست شبیه یک فرد مرده است که کار وی دیگر از کمک گذشته و امیدی برای حضور مجدد آن قابل تصور نیست.

در ایران گونه‌های جانوری و گیاهی بسیاری بوده که متاسفانه به این سرنوشت دچار شده‌اند. شیر ایرانی با نام علمی PantheraleoPersicus در گذشته پراکندگی وسیعی در مناطق جنوب و جنوب غربی ایران داشته است.

آخرین شیر ایرانی در سال 1322 خورشیدی در منطقه شمال غربی دزفول مشاهده شد و از آن پس اطلاعات ثبت شده دیگری مبنی بر مشاهده این حیوان وجود ندارد.

بیر مازندران با نام علمی Pantheratigris نیز در گذشته پراکندگی وسیعی در مناطق جنگلی دریای خزر از آستارا تا پارک ملی گلستان و شبه جزیره میانکاله داشته است.

از وجود این گونه نیز متأسفانه به علت تخریب زیستگاه، مسموم کردن لاشه حیوانات شکارشده توسط انسان ها، شکار بی رویه و کم شدن طعمه اطلاعی در دست نیست. خبرها حاکی از آن است که آخرین بیر مازندران در دهه 1330 در پارک ملی گلستان شکار شد.

از مرز روپا تا واقعیت؟

در حال حاضر، این ایده مطرح است که شاید بتوان شرایط حیات را برای برخی گونه های منقرض شده دوباره فراهم کرد. این نظریه، موافقان و مخالفان بسیاری دارد.

نوروز امسال گروهی از دانشمندان و دست اندرکاران حفاظت از گونه ها در مقر انجمن جغرافیای ملی گرد هم آمدند تا در زمینه امکان زیست مجدد برخی گونه ها که سال هاست منقرض شده اند با یکدیگر تبادل نظر کنند.

بحث های اخلاقی چندی درباره این مساله انجام شد. واقعیت این است که فراهم کردن امکان بقا برای پاره ای از گونه های جانوری و گیاهی شاید مساله ای بسیار جالب باشد، اما باید به این نکته هم توجه کرد چه از نظر اخلاقی و چه از نظر علمی، موانع گسترده ای در این راه وجود دارد.

ازجمله سوالات مهمی که در این رابطه مطرح می شود، می توان به این موارد اشاره کرد: نخست آن که آیا بشر برآستی می تواند چنین کاری را انجام دهد؟ و دیگر این که اگر برآستی این امکان وجود دارد، آیا شرایط محیطی هم مهیاست؟ اگر قرار باشد بی پرده به سوال نخست پاسخ داده شود، باید چنین گفت این کار هنوز عملاً غیرممکن است.

فرض کنید این امکان فراهم شود که یک ماموت از یک فیل بالغ متولد شود، آیا این ماموت شایستگی آن را دارد که با عنوان ماموت واقعی خوانده شود؟ آیا امکان بقا برای این گونه ها ارزش هزینه، زمان و تلاش هایی را که برای آنها انجام می شود، دارد؟ اگر به فرض این گونه به سن بلوغ برسد و با یک گونه همجنس تشکیل جفت دهد، آیا شرایط محیط برای بقای نسل این موجودات فراهم است؟ آیا این گونه ها را باید در اسارت نگاه داشت یا آن که می توان این ریسک بزرگ را تقبل کرد و آنها را به زیستگاه های طبیعی امروزی برگرداند؟ آیا زیستگاه های بومی آنها را نیز می توان تجدید کرد؟ بدیهی است بقای این گونه ها خطرات ناشناخته ای را هم برای آنها و هم برای سایر گونه ها ایجاد می کند.

آیا بشر آماده مواجهه با چنین معضلاتی است؟ و مهم تر از همه این که آیا طبیعت حاضر است بار دیگر آنها را در خود بپذیرد؟

پیشرفت های اولیه ای که در زمینه فنون ازدیاد نسل گونه ها و حتی امکان پردازش و تغییر در DNA (دزوکسی ریبونوکلیک اسید) انجام شده، تا حدی امکان جعل مجدد نسخه های ژنتیکی گونه های منقرض شده را به صورت کاملاً ناشیانه و ابتدایی فراهم ساخته است، اما واقعیت این است که انجام این کار هنوز هم فقط در حد یک حرف است.

در مورد گونه هایی که ژنوم آنها به دلیلی حفاظت شده این احتمال تاحدودی بیشتر است، اما در مورد برخی گونه ها حتی اندک احتمالی نیز وجود ندارد. دستداران دایناسورها باید بدانند احتمال آن که بتوان DNA دایناسورها را دوباره احیا کرد، نه تنها خیلی بعید، بلکه در حد صفر است. بنابراین بهتر است به دیدن فیلم پارک ژوراسیک بسنده کنند.

نظرات موافق

موافقان طرح احیای گونه های جانوری و گیاهی به دو زیرمجموعه تقسیم می شوند: نخست گروهی که معتقدند احیای گونه ای، باید انجام شود؛ چراکه امکان آن وجود دارد. این افراد معتقدند نباید جلوی پیشرفت علم را گرفت.

آنها با وجود تمام مشکلات ناشناخته ای که در این مسیر وجود دارد، باور دارند مزایای این کار بیشتر از مشکلات آن است.

از نظر این گروه بشر ملزم است اشتباهاتی را که انجام داده، تصحیح کند و لذا انجام این کار برای بشر به نوعی ادای یک تعهد اخلاقی محسوب می شود. از طرف دیگر، گروه دوم که محافظه کارتر هستند، معتقدند بشر مادامی که شرایط محقق نشده نباید نسبت به احیای حیوانات منقرض شده اقدام نماید.

منظور از شرایط آن است که در وهله اول بشر هنوز تصور درستی نسبت به معرفی مجدد گونه ها به اکوسیستم های طبیعی ندارد. دوم این که هنوز گونه های در معرض خطر بسیاری در طبیعت وجود دارد که باید براساس همان انگیزه و علم نسبت به حفاظت از آنها اقدام شود. این گروه معتقدند تنها با تحقق این شرایط است که بشر می تواند گام های بلندتری بردارد.

واقعیت چیست؟

مهندسی ژنتیک تا امروز دستاوردهای زیادی در عرصه علم داشته، اما ژنوم های ثانویه ای که برخی آنها را تا این حد خارق العاده می خوانند هنوز هم در مقابل ژنوم اولیه همانند یک نقاشی کودکانه هستند.

بدیهی است ابراز چنین ادعاهای گزافی خود نوعی کوتاه نظری است. مهیا نبودن شرایط حیات و محیط برای زیست این گونه ها سبب می شود در حال حاضر صرفاً بتوان عنوان بزرگنمایی را برای چنین ادعاهایی مطرح کرد. بسیاری از دانشمندان باور دارند این تلاش ها تنها زمانی ارزشمند است که بتوانند حیات گونه های در معرض خطر را نجات دهند، نه این که باری سنگین تر از قبل بر دوش طبیعت وارد کنند.

فرناز حیدری - جام جم